



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مطالب قبل

در بحث نوزدهم این سؤال مطرح بود که نفس حضور در مجلس غنا نه از حیث استماع یا تشویق یا جهات دیگر مانعی دارد یا نه؟ به مناسبت این بحث گفتیم که باید در یک مقام به این بحث پرداخت که حضور در مجالس گناه طبق روایات و آیات و ادله مستقیم چه حکمی دارد؟ مقام دوم بحثی بود که اجمالاً بیان شد و آن این بود که عناوین ثانویه و قواعد عامه چه چیزی اقتضا می‌کنند؟

بررسی روایت سوم

رسیدیم به خصوص بحث غنا و مجلس غنا و حضور در آن مجلس. روایات در این زمینه، روایت اول و شانزدهم و سی و دوم بود که سند روایت اول معتبر اما دلالتش مخدوش بود. سند روایت شانزدهم اشکال داشت. روایت سی و دوم هم که سند معتبری داشت این بود: «سَأَلَتْهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَعَمَّدُ الْغِنَاءَ يُجَلْسُ إِلَيْهِ قَالَ لَا»^۱ حضرت جواب دادند که نه.

گفتیم که در «يُجَلْسُ إِلَيْهِ» دو احتمال وجود دارد:

۱: مراد يُجَلْسُ إِلَى الرَّجُلِ باشد و مقصود در اینجا همان مجالست و مصاحبت و رفاقت با کسی است که معصیت‌کار است. اگر این احتمال، مراد باشد از بحث فعلی ما بیرون می‌رود. در این صورت بحث مجالست با مغنی مطرح می‌شود که آن هم خودش بحث جدایی است.

۲: «يُجَلْسُ إِلَيْهِ» در اینجا نوعی کنایه از حضور در مجلس غنا است از باب اینکه ضمیر «يُجَلْسُ إِلَيْهِ» به غنا برگردد و «يُجَلْسُ إِلَى الْغِنَاءِ» باشد. یا اینکه «يُجَلْسُ إِلَى الرَّجُلِ الْمَغْنِيِّ» باشد ولی «يُجَلْسُ إِلَى الْمَغْنِيِّ» از نظر عرفی انصراف به «يُجَلْسُ إِلَيْهِ مِنْ حَيْثُ يَتَغَنَّى» دارد.

اگر مراد، احتمال دوم باشد، در این صورت بحث حضور در مجلس غنا می‌شود و این دو جهت دارد:

۱: نفس حضور در مجلس غنا را می‌گوید.

^۱ وسائل الشیعة؛ ج ۱۷؛ ص ۳۱۲



۲: مقصود روایت، حضور در مجلس غنا از این جهت است که همراه با استماع باشد.

جمع بندی مطالب قبل

بنابراین جمع مطالبی که عرض کردیم این است که در روایت سه احتمال وجود دارد:

الف: مقصود از «يُجْلَسُ إِلَيْهِ» همان مجالست با اهل معصیت باشد نه مشارکت در مجلس. در روایات دیگری داریم که مجالست با اهل معاصی مورد مذمت قرار گرفته و کراهتش قطعی است و ممکن است حرمت هم داشته باشد. اگر مراد این باشد، حمل بر حرمتش بعید است؛ زیرا اینکه صرف مجالست با گناهکار حرام باشد، این با ارتکازات مساعد نیست. شاید هم ادله‌ای در جای خود داشته باشد.

ب: روایت مشارکت در مجلس غنا بما هی مشارکة و الحضور فی مجلس الغنا را می‌گوید.

ج: روایت حضور و مشارکت در مجلس غنا را می‌گوید نه از حیث نفس حضور بلکه از حیث اینکه این حضور همان استماع است و حضورش در اینجا غالباً همراه با کار حرامی است. حضور در مجلس گناه با گناه خیلی فرق می‌کند. گاهی شخص در مجلس شرب خمر حضور دارد؛ ولی شرب خمر نمی‌کند و این طور نیست که ملازمه غالبیه داشته باشد. گاهی هم مثل مجلس غنا است که حضور در مجلس غنا غالباً همراه با این است که می‌شنود. شنیدن هم ادله محکمی دارد که حرام است و یا حضور در مجلس غیبت غالباً همراه با استماع غیبت است که سامع و مستمع غیبت طبق روایت، احد المغتابین است.

ملازمه حضور در مجلس گناه با عنوان دیگر

حضور در مجالس گناه در بعضی از موارد با عنوان دیگری که دلیل مستقل بر حرمت دارد، ملازمه غالبیه دارد نه ملازمه دائمیه و عقلیه؛ مثل حضور در مجلس غیبت یا حضور در غنا که غالباً همراه با استماع است. اگر هم فرض بگیریم که گاهی وقتی جدا می‌شوند، این فرض نادری است. گاهی هم حضور در مجلس گناه ملازم با چیزی نیست که خودش عنوان مستقل دارد؛ مثلاً در مجلس شرب خمر یا مجلس کذب حضور پیدا می‌کند که شنیدن دروغ معلوم نیست به عنوان اولی اشکال داشته باشد.

بنابراین احتمال سوم می‌گوید: حضور در مجلس غنا معصیتی است که غالباً ملازم با استماع است و منع حضرت از آن حیث است. عرف در اینجا عنوان حضور را از موضوعیت ساقط می‌کند. ظاهر «يُجْلَسُ إِلَيْهِ» می‌گوید که



«یحضر المجلس» و اصل این است که عنوان موضوعیت داشته باشد ولی اینجا قرینه هست که موضوعیت ندارد بلکه جهت استماع منظور است. اگر احتمال سوم را بگیریم، عنوان مجالست و حضور، حرمتی ندارد.

تقویت احتمال اول با قواعد اصولی

اگر با فرمول‌های ظاهری اصولی جلو برویم باید احتمال اولیه را بگوییم و «يجلس الى الرجل المغنى» محط حکم باشد و معنا ندارد که حمل بر «یحضر مجلسه» کنیم. ظاهرش مجالست است نه کنایه از موضوع دیگری و همین «يُجَلِّسُ إِلَيْهِ» با قطع نظر از هر چیز دیگری موضوعیت دارد. اگر کسی بگوید: صرف مجالست بعید است که مقصود باشد پس ما این را حمل بر ظهور در مجلس می‌کنیم؛ باید بگوییم که این‌ها استحسان است و در حدی نیست که انسان را مطمئن کند تا از ظهور اولیه دست بردارد.

در جلسه قبل تمایل به این داشتیم که «يُجَلِّسُ» را حمل بر «یحضر مجلس الغنا» بکنیم که احتمال دوم یا سوم است. «یحضر مجلس الغنا» هم که شد گاهی خودش موضوعیت دارد و گاهی ناظر به موضوع اصلی (استماع) است و این کنایه از اوست؛ بنابراین به نظر می‌آید که سه احتمال این‌طور می‌شود:

- ۱: «يُجَلِّسُ إِلَيْهِ» خودش بماهو هو موضوعیت دارد نه اینکه کنایه از یحضر باشد.
- ۲: «يُجَلِّسُ إِلَيْهِ» کنایه از یحضر است؛ ولی خود یحضر موضوعیت دارد.
- ۳: «يُجَلِّسُ إِلَيْهِ» یعنی یحضر از حیث این‌که یستمع. درواقع اینجا می‌خواهد بگوید «یستمع الى الغنا» و این بیشتر دلیل بر استماع می‌شود.

نتیجه احتمالات در «يُجَلِّسُ إِلَيْهِ»

اگر احتمال سوم را بگیریم از بحث ما بیرون می‌رود؛ زیرا یحضر موضوعیت ندارد و از ادله استماع غنا می‌شود. اگر احتمال اول را بگیریم آن‌هم از بحث بیرون می‌رود؛ برای اینکه «يُجَلِّسُ» مجالست با مغنی است. احتمال دوم مبنای استدلال ما می‌شود که اینجا «يُجَلِّسُ» یعنی یحضر و کنایه از حضور در مجلس بماهو هو است نه از حیث استماع. اگر این احتمال دوم را بگیریم، دلیل می‌شود برای اینکه حضور در مجلس غنا حرام است. این احتمال دوم در صورتی صحیح است که احتمال اول را اظهر ندانیم درحالی‌که قواعد احتمال اول را تقویت می‌کند و چون لااقل من الشک، پس نمی‌شود به این روایت استدلال کرد.



گفتیم: بعید است که بتوانیم صرف مجالست را حرام بدانیم؛ زیرا قرینه‌ای وجود ندارد. موضوع مجالست با اهل معاصی روایات زیادی دارد که نهی می‌کند؛ اما در همه آن‌ها احتمالاً قرائنی وجود دارد که این‌ها را حمل بر کراهت می‌کنند و یا ارتکازی وجود دارد که صرف این‌که با او بنشینند و با او رفاقت کند، حرام نیست. اگر کسی بگوید: وقتی که مجالست با او حرام است، به طریق اولی حضور در مجلسش حرام است، در جواب می‌گوییم: اگر ما بگوییم که احتمال اول بعید است و نمی‌توان حرمت را قائل شد، باید قائل به کراهت باشیم و بگوییم: کراهتش به طریق اولی است.

اصل در عناوین مطرح شده در روایات، عنوان اولی است

نکته مهم در اینجا این است که اصل در عناوینی که ائمه (علیهم‌السلام) می‌فرمایند، حمل بر عنوان اولی است نه اینکه عناوین ثانویه را اعمال می‌کنند. اگر کسی بگوید: ممکن است امام (علیه‌السلام) عنوان ثانوی را می‌فرماید؛ مثلاً وقتی امام (علیه‌السلام) فرموده: نماز بخوان، از این جهت است که می‌خواهد ارتباطی با خدا داشته باشیم؛ چه از طریق نماز و چه از راه دیگری، اگر قائل به این عنوان ثانوی در روایات باشیم، لازم می‌آید که فقه جدیدی تأسیس شود؛ مثل اینکه اگر بخواهیم احکام را حمل بر احکام ولایی کنیم و بگوییم: امام (علیه‌السلام) که می‌فرماید: خمس بده، این از باب حکومت و ولایت است، در این صورت اکثر این احکام از حکم اولی ساقط می‌شود. اگر حمل بر عنوان ثانوی کنیم، فقه به هم می‌ریزد؛ لذا اصل این است که این‌ها عنوان دارند.

گاهی می‌شود که قرینه محکمی پیدا کرد برای اینکه این را حمل بر عنوان ثانوی کنیم. اگر بگوییم که این عنوان موضوعیت ندارد و چیز دیگری موضوعیت دارد، یا به خاطر عنوان ثانوی این را می‌گویید که ما حکم را روی آن عنوان ببریم، در این صورت یلزم من فقه جدید.

س:؟؟؟

ج: یعنی که حرام است آن است که تعمد به آن داشته باشد. غیر از این به نظر نمی‌آید که نکته‌ای داشته باشد.

س:؟؟؟

ج: قرینیتی برای این درست نمی‌کند.



حدیث دوم که روایتش معتبر نبود و سهل در آن بود این است: «نَزَلْنَا بِالْمَدِينَةِ فَاتَيْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَنَا أَيْنَ نَزَلْتُمْ فَقُلْنَا عَلَى فُلَانٍ صَاحِبِ الْقِيَانِ فَقَالَ كُونُوا كِرَامًا فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْنَا مَا أَرَادَ بِهِ وَظَنْنَا أَنَّهُ يَقُولُ تَفَضَّلُوا عَلَيْهِ فَعَدْنَا إِلَيْهِ فَقُلْنَا لَا نَدْرِي مَا أَرَدْتَ بِقَوْلِكَ كُونُوا كِرَامًا فَقَالَ أَمَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»^۲

آن را باید در جای خودش بحث کرد. صرف اینکه این موضوع جای دیگر مطرح بوده دلیل نمی‌شود که این هم آن را می‌خواهد بگوید. دو یا سه موضوع هست که یکی آن را می‌گوید و یکی این را می‌گوید. برای حضور در مجلس غنا هم نمی‌توان گفت که روایت دیگری داریم و قرینه می‌شود که این می‌خواهد آن را بگوید. چنین قرینتی تام نیست. به هر حال در اینجا ما نکته قابل اتکایی نداریم.

بررسی روایت چهارم

روایت چهارم در اینجا که از آن عبور کردیم، روایت دوازده همین باب است: «وَعَنْهُمْ عَنْ سَهْلٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَدَنِيِّ عَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُلِّ عَنْ الْغَنَاءِ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا اللَّهُ مُعْرِضٌ عَنْ أَهْلِهَا»^۳

سند این روایت در غایت ضعف است؛ چون هم سهل در آن هست و هم ابراهیم بن محمد و هم اینکه مرسله است. از امام (علیه السلام) سؤال از غنا شد. حضرت فرمودند: وارد خانه‌هایی نشوید که خدا از اهلش اعراض می‌کند. ممکن است کسی بگوید که این روایت، دلالت بر حرمت حضور در مجلس غنا می‌کند.

احتمالات موجود در روایت

از نظر دلالت سه احتمال دارد:

۱: وارد خانه‌ها نشوید؛ یعنی حضور در مجلس غنا نداشته باشید نه مجلسی که الآن غنا خوانده می‌شود. این احتمال غیر از حضور و غیر از مجالست است و آن این است که همان‌طور که جاهایی مثل مسجد با نمازخواندن

^۲ وسائل الشیعة؛ ج ۱۷؛ ص ۳۱۶

^۳ وسائل الشیعة؛ ج ۱۷؛ ص ۳۰۶



قداست و نورانیت پیدا می‌کند، جاهایی هم که محل گناه است؛ مثل بت‌خانه یا قمارخانه یا سالن‌هایی که برای معاصی وضع شده‌اند، این‌گونه جاها آلودگی دارند و نباید در آنجا حاضر شد.

حضور در این نوع جاها بحث اشخاص نیست؛ بلکه بحث اماکن است. بعضی جاها «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» (نور/۳۶) است. اگر بیوت را فیزیکی بگیریم، در اثر اینکه در آن «يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» هست آن‌هم نورانیت پیدا می‌کند. بیوتی هم داریم که «اللَّهُ مُعْرِضٌ عَنْ أَهْلِهَا».

این روایت، نظیر روایت دوم از باب ۱۰۲ است که قبلاً خواندیم: «نَزَّلْنَا بِالْمَدِينَةِ فَاتَيْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَنَا أَيْنَ نَزَلْتُمْ فَقُلْنَا عَلَى فُلَانٍ صَاحِبِ الْقِيَانِ فَقَالَ كُونُوا كِرَامًا فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْنَا مَا أَرَادَ بِهِ وَظَنَّا أَنَّهُ يَقُولُ تَفَضَّلُوا عَلَيْهِ فَعَدْنَا إِلَيْهِ فَقُلْنَا لَا نَدْرِي مَا أَرَدْتَ بِقَوْلِكَ كُونُوا كِرَامًا فَقَالَ أَمَا سَمِعْتُمُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا».^۴ حضرت فرمودند: کجا نازل شدید؟ گفتیم: خانه فلانی. حضرت فرمودند: «کُونُوا كِرَامًا». فکر کردیم که حضرت می‌خواهند بفرمایند: اشکال ندارد که آنجا رفتید. بعد از حضرت سؤال کردیم، حضرت فرمودند: من اشاره به «إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان/۷۲) دارم. در روایت این نیست که ما آنجا رفتیم و در مجلس مشارکت کرده و گوش کردیم؛ بلکه بحث این است که وارد خانه کسی شدیم که این‌طور بود. این احتمال هست که نفس حضور در آن خانه اشکال داشته است. این یک احتمال است که در هر دو می‌آید و در این روایت، قوی‌تر است.

۲: روایت مجلس غنا را می‌گوید. شرکت کردن درجایی که «اللَّهُ مُعْرِضٌ عَنْ أَهْلِهَا» است یعنی از حیث اینکه در مجلس غنا شرکت کردید.

۳: احتمال سوم این است که مجالست با صاحب‌خانه که اهل غنا بود داشتید.

قول اظهر در بین احتمالات

اینجا هم اظهر، احتمال اول است. ظاهر «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا إِلَّا مُعْرِضِينَ عَنْ أَهْلِهَا» این است که حضور درجایی که معصیت می‌شود اشکال دارد. اینکه این را از موضوعیت بیندازیم و بگوییم: اشاره به شرکت در مجلس غنا دارد، این مقداری تمهّن دارد. اینکه بگوییم: مجالست با اهل معصیت است، حمل این دو عنوان به‌عنوان بعدی نیاز به قرائن

^۴ وسائل الشیعة؛ ج ۱۷؛ ص ۳۱۶



ویژه‌ای دارد و هیچ مانعی ندارد که «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا لِلَّهِ مُعْرِضُونَ عَنْ أَهْلِهَا» بگوید: جایی که گناه می‌شود، حضور پیدا نکنید. این از مسائلی است که باید حمل بر کراهت شود؛ اما سندش ضعیف است.

عدم اجازه ارتکاز برای حمل این امر بر وجوب

در بعضی جاها نهی آمده ولی ارتکاز نمی‌تواند وجوب را بپذیرد یا امری آمده ولی نمی‌توان وجوب را پذیرفت؛ مثلاً در نماز جمعه امر دارد که سوره جمعه و منافقون بخوانید؛ ولی مطمئن هستیم که اگر چنین چیزی در ارتکاز متشرعه از قدیم بود به قدری واضح در اذهان می‌ماند که راه خلاف برایش نبود؛ لذا این حمل بر استحباب مؤکد می‌شود. بعضی از اخباری‌ها گفته‌اند که این واجب است.

نماز جمعه که روایت زیادی در مورد وجوبش هست و قاعده هم می‌گوید که وجوب تعیینی دارد؛ ولی در سیره و ادوار تاریخی ما از اول وجوب تعیینی نبوده برای اینکه اگر این‌گونه بود، مسئله جا می‌افتاد و مثل نماز صبح می‌شد؛ درحالی‌که این‌طور نیست. ادله عمده وجوب نماز جمعه، ظهور در تعیینی دارد؛ اما این‌ها را حمل بر تخییری می‌کنند.

روش‌ها یا ارتکازات قوی وجود دارد که مانع می‌شود این را حمل بر وجوب یا حمل بر حرمت کنیم. اینجا هم از همین قبیل است؛ اما این دلیل ظاهری لفظی نیست بلکه یک نوع دلیل لبی است که به نوع استظهار و اطمینان فقیه برمی‌گردد. یکی از مباحثی که در اصول کمتر بحث شده سیره است. باب مهمی که در اصول باید مطرح شود، باب ارتکازات است. این چیزی است که فقهای ما به‌خوبی به آن توجه دارند؛ اما جایگاه مناسبی در علم اصول پیدا نکرده است. فقها از لحاظ توجه به موضوع، توجه دارند و از آن خیلی استفاده کرده‌اند؛ اما یک باب فنی برای آن باز نشده است. اگر خداوند توفیقی بدهد باید به آن پردازیم.

بررسی روایت ششم

روایت ششم در مستدرک در ذیل باب ۹۹ روایت اول آن باب است که می‌فرماید: «الْغَنَاءُ مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ».^۵ سند این روایت دعائم الاسلام است و اعتبار ندارد. عنوانش هم «الْغَنَاءُ مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ»

^۵ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۳؛ ص ۲۱۲



است که می‌شود به آن استدلال کرد؛ یعنی حضور در مجلسی که «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ» اشکال دارد. جواب این دلیل این است که ضعف سند دارد و از نظر دلالت هم این است که «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ» با کراهت هم سازگار است و نمی‌توان حرمت را از آن استفاده کرد.

بررسی اجمالی روایت هفتم، هشتم و نهم

روایت هفتم، روایت چهارم همین باب است که سندش ضعیف است. عبارتش هم بحث «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ»^۶ است که بحث جدیدی ندارد.

روایت هشتم، روایت ششم این باب است که سندش ضعیف است. عنوان هم «بَيْتُ الْغَنَاءِ بَيْتٌ لَا تُؤْمَنُ فِيهِ الْفَجِيعَةُ»^۷ است. جواب این روایت هم از بحث‌های قبلی معلوم می‌شود.

روایت نهم، روایت هشتم مستدرک است آن‌هم سندش ضعیف است و دلالتش هم بحث جدیدی ندارد.

جمع‌بندی روایات

مجموعه این نه روایت هیچ‌کدام از حیث سند و دلالت طوری نبود که بتواند قصه را تمام کند. از طرف دیگر در این روایات سه مسئله وجود دارد که هرکدام ظهوری دارد:

۱: حضور در مجلس غنا

۲: مجالست با اهل غنا

۳: حضور در محلی که غنا در آن واقع می‌شود.

کراهت در همه این‌ها بعید نیست. سند بعضی از این روایات هم معتبر بود. لذا هر سه امر قطعاً کراهت دارد؛ ولی اینکه بگوییم: حضور در مجلس غنا حرام است، این ثابت نشد. تعدد روایات هم مفید نیست برای اینکه هرکدام از این نه روایت، شاخه‌های متعددی دارند؛ مانند اشاره به استماع، اشاره به نفس حضور، اشاره به حضور در محل غنا

^۶ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۳؛ ص ۲۱۲

^۷ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۳؛ ص ۲۱۳



و مجالست با اهل غنا. پس سندا غالباً ضعیف بودند به جز یکی و از حیث دلالت هم در هر کدام چند احتمال هست و مجموعاً یک موضوع متمرکز ندارند و نمی شود از این ها حضور بماهو حضور را استخراج کنیم.

بررسی آیات مسئله

ببقی الکلام در آیات که حق این بود که ابتدا به آیات اشاره می کردیم ولی چون این روایات هم روی آن ها اثر دارد، در آخر بحث می کنیم.

آیه اول: «لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ»

آیه شریفه «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان/۷۲) صفات عباد الرحمن را تصویر می کند. ده الی دوازده صفت برای عباد الرحمن در سوره فرقان ذکر شده که مجموعه ای از آیات اخلاقی و فقهی زیبایی است. ما به هر دو فقره این آیه تمسک کرده و این آیه را تقویت کردیم که «لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» حضور در مجلس زور است و بنا بر آنچه سابق بحث کردیم این آیه به خوبی دلالت بر منع از حضور دارد. مراد از زور هم که در روایات گفته شده، غنا است. این هم می تواند قاعده عامه باشد و هم قاعده خاصه در باب غنا؛ چون زور بر غنا تطبیق داده شده و این آیه از ادله ای می شود که از حضور در مجلس غنا منع می کند.

در سابق گفتیم که از این آیه حرمت بیرون نمی آید و مفصل در مقام توصیف عباد الرحمن بحث کردیم و گفتیم که ذکر این اوصاف، ظهور در الزام ندارد؛ برای اینکه اوصاف مؤمنین و متقین و عباد الرحمن فقط انجام واجبات و ترک محرمات نیست بلکه علاوه بر کارهای واجب، مستحبات را هم انجام می دهند و علاوه بر ترک کارهای حرام، حداقل پاره ای از مکروهات را ترک می کنند.

لذا «لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» در اینجا مفهوم حضور در مجلس است و «زور» هم بر اساس روایات، غنا را هم شامل می شود. گرچه اگر روایات هم نبود، می گفتیم که غنا را هم شامل می شود. مشکلی این است که بیشتر از کراهت را نمی رساند. البته نمی گوئیم که خصوص کراهت را می رساند؛ بلکه مرجوحیتی که مشترک بین کراهت و حرمت است افاده می کند و نتیجه تابع أخص مقدمات است.

ممکن است کسی بگوید که خصوص کراهت در این نیست بلکه جامع بین کراهت و حرمت است. آیه اشاره به رجحان یا مرجوحیت مشترک و مطلق بین حرمت و کراهت و یا بین مستحب و واجب دارد. مشترک که شد، مورد



به مورد ممکن است قرینه‌ای داشته باشیم که کراهت یا حرمت شود. در اینجا چون روایت زور را روی غنا برده و ادله دیگری بر حرمت غنا داریم، آن وقت جامع در «لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» حمل بر حرمت می‌شود. جوابش این است که حرمت خود غنا، دلیل نمی‌شود که حضور در مجلس غنا هم حرام باشد و ملازمه‌ای ندارد؛ بنابراین این آیه هم نمی‌شود مفید حرمت باشد.

آیه دوم: «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»

آیه «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج/۳۰) دلالت بر حرمت و وجوب اجتناب می‌کند و مجازاً و تعبداً به غنا، قول زور گفته شده است. به برکت آن روایت، اجتناب از قول زور شامل این هم می‌شود که در مجلس غنا شرکت نکند. جواب بر این دلیل این است که شمول آیه نسبت به این مورد اطمینان نیست.

ظهور اجتناب از قول زور یا از غنا این است که غنا نخواند و نشنود؛ اما اینکه اجتناب را حمل بر مطلق اجتناب کنیم و حتی اینکه همسایه او هم نشود، چنین اطلاقی در این ظهور ندارد. ظهورش این است که آثار بارز عرفی را منع می‌کند و اطمینان نداریم که حضور در مجلس را هم بگیرد. وقتی می‌گویید: از غنا اجتناب کنید؛ یعنی استماع نکنید. غالباً حکم از یک ملازم به ملازم دیگر تسری نمی‌کند؛ ولی اگر ناشنوا است مطمئن نیستیم که اجتناب شامل او هم شود.

آیه سوم: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ»

آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ» (لقمان/۶) هم آیه دیگری در این زمینه است. بالملازمه حداکثر این است کسی که گوش می‌دهد و تحت تأثیر قرار می‌گیرد، او را شامل می‌شود؛ اما اگر طوری حضور دارد که گوش هم نمی‌دهد، بعید است که بگوییم: بالملازمه آن را هم می‌گیرد؛ بنابراین این آیات، حرمت را نمی‌رساند؛ بلکه کراهت را می‌رسانند.

خلاصه بحث

خلاصه مطالب اینکه ما دلیل برای حرمت حضور بماهو حضور پیدا نکردیم؛ نه از حیث عناوین و قواعد عامه و نه از حیث ادله خاصه مانند آیات و روایات. البته همان‌طور که گفتیم، اگر حضور همراه با استماع، ترغیب، تشویق،



سن سنة سيئة، ترویج ضلال و یا اعانه بر اثم باشد، از آن باب حرام است. غالباً هم آن عناوین بر آن منطبق است؛ ولی اگر فرض کنیم و لو نادراً یک نوع حضوری است که نه منافعی نهی از منکر است و نه اعانه بر اثم است و نه استماع است و نه سن سنة السيئة است، در این صورت حداکثر شرکت در آن مجلس، مکروه است.

از مطالب مطرح شده معلوم شد که دلیلی بر حرمت بحث مجالست و حضور در محلی که غنا می شود نداریم. می خواستم این دو مسئله را بیست و بیست و یک قرار بدهم ولی جدا نمی کنم. یک مسئله مجالست با مغنی است و یکی هم حضور در محلی است که در آن گناه می شود.

بنابراین رفتن در مکان گناه و نشستن با اهل گناه و حضور در مجلس گناه کراهتش ثابت است؛ اما حرمتش بماهو هو ثابت نیست اگرچه غالباً این سه با عناوین ثانویه اشکال دارد، به خصوص حضور در مجلس غنا. ولی اگر بالفرض که عناوین ثانویه نباشد، بماهو هو نمی شود حرمتش را گفت ولی کراهت این سه مسئله بعید نیست. پس ما عملاً سه مسئله را ذیل این بحث روشن کردیم.